

چکیده:

زمینه و هدف: سهراب سپهری از جمله شاعرانی است که شعر او با روشی مورد مطالعه قرار گرفته است که فرمالیست‌ها از آن با عنوان «عنصر مسلط» یاد میکنند. عنصر مسلط منجر میشود که شعر به اندیشه خاصی تقلیل پیدا کند و جوانب دیگر رفتار شعری شاعر دیده نشود. در این پژوهش به آن بخش از شعر سهراب سپهری پرداخته میشود که نگارندگان از آن با عنوان «نگاه آفاقی» یاد میکنند و در تحلیل شعر سهراب سپهری مورد غفلت واقع شده است.

روش مطالعه: این پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: توجه سپهری به جامعه و صدای اعتراض او متفاوت با دیگر شاعران و بگونه‌ای پوشیده در دو حالت نمود پیدا کرده است؛ نخست آنکه شاعر با به کارگیری تصاویر شعری اعم از نماد، اسطوره، استعاره، تشبیه، حس آمیزی، و تداعی به بیان و توصیف فضای خفقان‌آمیز زمانه خود میپردازد که از آن با عنوان «بلاغت اعتراض» یاد شده است؛ دیگر آنکه سهراب با بهره‌گیری از اندوه اجتماعی و تسری دادن تنهایی و ناامیدی خود به پدیده‌های طبیعت، بخشی از فرامتن موجود در جامعه را بعنوان عامل مؤثر در این اندوه و تنهایی بازتاب میدهد.

نتیجه‌گیری: یکی از انواع تصاویر رایج در شعر سهراب سپهری نماد است. در این راستا تصویر شب یکی از پرکارترین تصاویر شعری است که سپهری آن را در توصیف خفقان و ظلمت جامعه خود به کار گرفته است. از سویی دیگر توصیف مکرر شاعر از تنهایی، انزوا و اندوه در نسبت با فرامتن قابل بررسی است؛ به عبارتی خفقان موجود در جامعه در شعر سپهری به شکل تنهایی، انزوا و اندوه نمود پیدا کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۶ دی ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۱۸ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۴ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۹ فروردین ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سهراب سپهری، هشت کتاب، نگاه آفاقی، اعتراض.

* نویسنده مسئول:

f.modarresi@urmia.ac.ir

۳۲۷۵۲۷۴۱ (۹۸ ۴۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Global perspective in Sohrab Sepehri's poems

F. Modarrasi*, H. Tite

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 January 2023
Reviewed: 07 February 2023
Revised: 23 February 2023
Accepted: 08 April 2023

KEYWORDS

Sohrab Sepehri, eight books, horizon view, protest.

*Corresponding Author

✉ f.modarresi@urmia.ac.ir

☎ (+98 44) 32752741

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sohrab Sepehri is one of the poets whose poetry has been studied with a method that formalists refer to as the dominant element. The dominant element leads the poem to be reduced to a specific thought and other aspects of the poet's poetic behavior are not seen. In this research, that part of Sohrab Sepehri's poetry is discussed, which the authors refer to as the horizon view, and it has been neglected in the analysis of Sohrab Sepehri's poetry.

METHODOLOGY: This research is based on library studies and using descriptive-analytical method.

FINDINGS: Sepehri's attention to the society and his voice of protest is different from other poets and has been manifested in two ways. Mixing, association, etc., expresses and describes the suffocating atmosphere of his time, which is referred to as the rhetoric of protest, another is that Sohrab, by taking advantage of social sadness and extending his loneliness and despair to the phenomena of nature, it reflects a part of the hypertext in the society as an effective factor in this sadness and loneliness.

CONCLUSION: One of the common images in Sohrab Sepehri's poetry is symbol, in this regard, the image of the night is one of the most frequent poetic images that Sepehri used to describe the suffocation and darkness of his society. On the other hand, the poet's frequent description of loneliness, isolation and sadness can be examined in relation to the hypertext, in other words, the suffocation in the society is expressed in the form of loneliness, isolation and sadness in Sepehri's poetry.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7096](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7096)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 0	 0

مقدمه

تکیه کردن به عنصر مسلط و نگرش کلی منجر میشود اثر ادبی و جهان‌بینی یک شاعر را به آن عنصر مسلط تقلیل بدهیم و از زوایای دیگر شعر شاعر غافل باشیم. شعر سهراب سپهری نیز با نگرشهایی نظیر فلسفه شرق، آمیختن عرفان اسلامی با عرفان بودا و بطور کلی با پیشفرضهای نگاه انفسی بررسی و تحلیل شده است؛ چراکه این نوع نگاه در شعر سهراب سپهری غلبه دارد و این در حالی است که بخشی از شعر سهراب به نگاه آفاقی و نگرستن به بیرون از اشیا و پیرامون او اطلاق دارد. از سویی دیگر بخشی از شعر سهراب اگرچه در روستا ساخت خود با نگاه انفسی پیوند خورده است، اما شاعر هدف از تشریح نگاه خود را اعتراض به وضعیت موجود و پرداختن به مسائل بیرون از خود اختصاص داده است. منظور از دو نگاه انفسی و آفاقی در نظر نگارندگان این است که هر گاه شاعر به درون اشیا، اوضاع و عوامل فرامتنی رسوخ کند و از درون به بیرون پدیده‌ها بنگرد، نوع نگاه او انفسی است و هرگاه شاعر از بیرون به پدیده‌ها، اوضاع و عوامل فرامتنی بنگرد، نوع نگاه او آفاقی خواهد بود. اغلب محققان به نوع نگاه انفسی در شعر سهراب سپهری پرداخته‌اند و شعر او را به این نظرگاه تقلیل داده‌اند و از نوع نگاه آفاقی شعر سهراب غافل بوده‌اند.

در این پژوهش بر آنیم که با روشی تحلیلی-توصیفی به نگاه آفاقی در شعر سهراب سپهری و نمودهای متفاوت آن برای بیان صدای اعتراض در میان دیگر صداهای شعر او بپردازیم. نوع نگاه آفاقی در شعر سهراب سپهری ناشی از دو شگرد متفاوت و گاه توأمان است، این دو شگرد، ۱. به کارگیری عناصر بلاغی (که ما از آن با عنوان بلاغت اعتراض یاد میکنیم) ۲. اندوه، تنهایی و انزوا است. گاه ممکن است در برخی نمونه‌های شعری این دو شگرد همزمان دیده شود که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد. در پژوهش حاضر این دو شگرد، که کلیت نگاه آفاقی در شعر سهراب سپهری را میسازند، با تکیه بر شواهد شعری مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرند.

سابقه پژوهش

در میان پژوهشهای انجام‌شده در باب شعر و اندیشه سهراب سپهری، پژوهشهای ذیل بیشترین نسبت را با پژوهش پیش رو دارند.

مهدی شریفیان (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «نماد در اشعار سهراب سپهری» به نماد بعنوان یکی از عوامل بلاغی مرتبط با ابهام و پیچیدگی شعر در اشعار سهراب سپهری پرداخته و به این نتیجه رسیده است که سهراب شاعری عارف مسلک است و شعر او حاصل جوششی درونی و سلوکی شخصی است. علیزاده و باقی‌نژاد (۱۳۸۹) در پژوهش «شهود، نماد و شعر سهراب سپهری» با تکیه بر این نکته که سپهری از بیانی نامتعارف، به دریافتهای غریب و هنجارگریزیهای معنایی، زبانی و... دست یافته است، او را بعنوان شاعری مدرن در شعر معاصر مطرح کرده‌اند. سام خانیانی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «رویکرد پدیدارشناختی در شعر سهراب سپهری» با بهره‌گیری از آرای هوسرل، به تطبیق نظریات او با شعر سهراب سپهری از حیث فکری، محتوا و زبان پرداخته است و ماهیت متفاوت تنهایی را از جمله رویکردهای پدیدارشناسی او شمرده است. اویسی کهخا (۱۳۹۲) در پژوهش «آزاداندیشی در ابوسعید و سهراب سپهری» به این نکته اشاره کرده است که اندیشه‌های ابوسعید، که از عارفان مکتب خراسان است، نزدیکی بسیاری به عرفان شرقی دارد و شعر سهراب نیز با این مبانی قابل بررسی است. اویسی کهخا معتقد است سهراب و ابوسعید نگاه آزادانه‌ای به شریعت دارند و همه چیز و همه کس را یکسان و یکسو نگرسته‌اند. اردلانی (۱۳۹۵) در پژوهش «کارکرد اسطوره‌ها در اشعار سهراب سپهری» با روشی توصیفی-تحلیلی به این مسئله

پرداخته است که سهراب سپهری با نقب‌زنی به جهان اسطوره‌ها، به انسان نگاه میکند. اردلانی در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که سپهری استبداد جامعه را نپذیرفته و با انطباق اسطوره‌ها بر جامعه، اوضاع جامعه را با اعتراضی هوشمندانه نشان داده است. صدراپی (۱۳۹۶) در پژوهش «بازتاب مکتب رمانتیسم در شعر سهراب سپهری» به بررسی مصادیق مکتب رمانتیسم در شعر سهراب سپهری پرداخته است. از جمله مفاهیم عمده در شعر سهراب که با مکتب مورد نظر در ارتباط است، کشف طبیعت با نگاه کنجکاوانهٔ کودکی، بازگشت به ابدیت و توجه به عشق و غم است که آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

بحث و بررسی

بلاغت اعتراض

سهراب سپهری در پاره‌ای از اشعارش با به کارگیری تمهیدات بلاغی صدای اعتراض را در شعرش بازنمایی میکند؛ به عبارتی شاعر تلاش میکند با به کارگیری عناصر بلاغی نظیر نماد، استعاره، تشبیه، و اسطوره نسبت به پدیده‌های بیرونی و فرامتنهای اجتماعی واکنش نشان دهد. کنش تصویری منجر میشود شعر از حالت شعارزدگی بیرون بیاید و شاعر با بیانی هنری موضع خود را نسبت به پدیده‌های بیرون از خود ترسیم کند. «منظور از صدا این است که وقتی به دیوارهٔ زمان گوشمان را می‌خواهیم چه صداهایی به گوش میرسد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸)، نگارندگان اعتراض را که گونه‌ای از صداها شمرده میشود بعنوان بخشی از نگاه آفاقی، در شعر سهراب مورد توجه خود قرار داده‌اند. «شب» یکی از نمادهایی است که سهراب در این راه از آن بهره جسته است.

«دیرگاهی است در این تنهایی

رنگ خاموشی در طرح لب است

بانگی از دور مرا میخواند،

لیک پاهایم در قیر شب است» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۱).

ترکیب اضافی «قیر شب» که اضافهٔ تشبیهی است و از عنصر «تداخل بلاغی» برخوردار است، یکی از کنشهای اعتراضی شاعر به اوضاع خفقان‌آلود زمانهٔ خودش است. «شب» نماد ظلمت و خفقان است. در واقع در دل یک ترکیب، اضافهٔ تشبیهی و در دل یک تصویر، تصویری دیگر نهفته است. «با توجه به زمینه و بافت سخن یک عنصر زبانی را که میتواند دو یا چند تصویر را در بر بگیرد، تداخل بلاغی» مینامیم (مدرسی و طیطة، ۱۴۰۱: ۸). در این صورت که شب در معنایی غیر از معنای ظاهری خود آمده است، «قیر» نیز در معنایی غیر از خودش آمده است، یعنی اگر شب را به مدلولی دیگر تأویل کرده‌ایم، قیر نیز که در پیوند با شب است در ژرفساخت خود دارای معنایی دیگر و غیر از معنای ظاهری خودش آمده است. با توجه به پیوند میان قیر و شب و شباهت ظاهری آنان در سیاهی، در معنا نیز شباهتی میان این دو واژه در سطح همنشینی کلمات وجود دارد. قیر نیز نماد بندگی است که شاعر را از رفتن باز میدارد. شیوهٔ نگرش شاعر به پدیده‌ای طبیعی مانند شب در این سطور از نوع نگاه آفاقی است؛ چراکه شاعر به بیرون از خود نظر دارد و اگرچه در ظاهر از خود سخن میگوید، در معنا به عوامل بیرون از خود نظر افکنده است.

«گرچه میدانم که چشمی راه دارد با فسون شب،

لیک میبینم ز روزنهای خوابی خوش:

آتشی روشن درون شب» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۸).

شب در این سطور نیز سمبل خفقان و ظلمت موجود در جامعه است. اگر ارتباط کلمات را با هم در نظر بگیریم، شاعر به رفع این خفقان امیدوار است. در این صورت ارتباط واژه‌روزن (که محلی برای ورود نور و روشنایی است) با واژه آتش در «نور» و اشتراک آنها در روشنایی است. در این صورت شاعر از واژه آتش به علاقه‌علت و معلول، روشنایی را اراده کرده است؛ در واقع سپهری امید آمدن روشنایی را به فضای خفقان و ظلمت جامعه به تصویر کشیده است.

«رنگی کنار شب

بی حرف مرده است

مرغی سیاه آمد از راههای دور

میخواند از بلندی بام شب شکست

سرمست فتح آمده از راه

این مرغ غمپرست» (سپهری، ۱۳۹۸: ۳۶).

در این سطور از شعر سهراب، اندوه شاعر به «مرغ سیاه» هم رسوخ کرده است. در دو مصرع اول شعر تعبیری کنایی و تداخلی بلاغی وجود دارد که در نتیجه آن میتوان به نگاه آفاقی و به بیرون نگرستن سهراب پی برد. شب که خود نماد خفقان و ظلمت جاری است در میان تعبیری کنایی قرار گرفته است. تعبیر کنایی «مردن رنگی کنار شب» کنایه تلویح است و وسائط میان لازم و ملزوم متعدد است (رک. شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۸۵). رنگی که در کنار رنگ شب و در تقابل با آن وجود دارد، سپیدی است و خود سپیدی نیز نمایانگر رستگاری و امید به رستگاری است. این تعبیر با تأویل مهدی شریفیان از نماد «رنگ» همخوانی دارد که معتقد است در شعر سهراب «رنگ سمبل امید و روشنایی، بیداری و نشاط» (شریفیان، ۱۳۸۴: ۱۲۰) است. بدین ترتیب شاعر میخواهد بگوید که امید و رستگاری در این فضای سرشار از خفقان از بین رفته است. این اندوه ناشی از نگرش شاعر به اوضاع جامعه است؛ به عبارتی اندوه شاعر اندوهی شخصی نیست، بلکه اندوهی اجتماعی است. در واقع «این غم غم دیگران است، جهل اجتماعی و فقر و بیچارگی مردم و ستمگری و خفقان دل شاعر را میخلد. سخن از شکست است، اما نه شکست فردی، بلکه شکست ایده‌آل‌های جمعی و آرمان‌های اجتماعی» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). سهراب دقیقاً عکس این مفهوم را در سطرهای دیگر آورده است: «گل‌های رنگ سرزده از خاک‌های شب» (سپهری، ۱۳۹۸: ۳۶). گل‌های رنگ نماد همان اشخاصی هستند که با خود امید و روشنایی می‌آورند. این امید و رستگاری با این افراد از دل خفقان جامعه سر برآورده است. شاعر در جایی دیگر نیز به افرادی که سمبل رستگاری و امید هستند، اشاره میکند و با تصویر کردن اندوه و ناامیدی، رستگاری را از سرزمین خود دور میبیند.

«رؤیای سرزمین

افسانه شکفتن گل‌های رنگ را

از یاد برده است» (سپهری، ۱۳۹۸: ۳۷).

نگرش کلی و اهمیت دادن به نگرش کلی منجر میشود که این دیدگاه‌های متفاوت شاعر دیده نشود و شعر به یکی از این دو مفهوم متقابل امید به رستگاری در دل خفقان، و ناامیدی در دل خفقان تقلیل داده شود. شاعر در طول زمان نگرش و شیوه نگرستن به پدیده‌ها و اوضاع را تغییر میدهد و همچنان که خود او تغییر میکند، شعرش نیز تغییر میکند. در جایی که سهراب سپهری شعر خود را نیز حاصل فرامتن‌های اجتماعی-سیاسی میداند، «در نم زهر است کرم فکر من زنده، در زمین زهر میروید گیاه تلخ شعر من» (سپهری، ۱۳۹۸: ۴۶) تأکید بر این مسئله در

شعر او پرننگتر میشود که با ترسیم و تصویر کردن، صدای اعتراض خود را بیان میکند. او شعر خود را به گیاهی تلخ تشبیه کرده است که در زمین زهر می‌ریزد. زمین زهر ترکیبی است که با گیاه تلخ دارای تناسب است، یعنی زمین با گیاه و زهر با تلخ در ارتباط است. زمین زهر نیز نماد جامعه‌ای است که فساد و خفقان، آن را فراگرفته است. بدین ترتیب شاعر شعر خود را حاصل اوضاع بیرونی میداند، نه جوشش درونی و سیر و سلوک عارفانه، سطر اول نیز خود مؤید این تعبیر است.

در سطور ذیل شاعر تنهایی خود را ترسیم میکند و همزمان از وحشتی یاد میکند که در نتیجه عدم بیداری مردم جامعه، همه درهای امید را بسته و از بین برده است. در سطر اول «جهان» مجازاً با علاقه حال و محل از مردم جهان است. شاعر محل را ذکر کرده و حال را اراده کرده است.

«جهان آلوده خواب است

فرو بسته است وحشت در به روی هر تپش، هر بانگ

چنان که من به روی خویش» (همان، ۱۳۹۸: ۴۴).

شاعر در این سطور هم از شگردهای بلاغی برای نگرستن به بیرون از خود یاری جسته، هم با تصویر اندوهی اجتماعی، نگاه آفاقی خود را بیان کرده است.

یکی از عناصری که پیش از این در بلاغت بعنوان عامل تصویرساز از آن یاد نشده است، عنصر «تداعی» است. سهراب سپهری در دو سطر زیر از این شیوه برای بیان نگاه آفاقی خود، سود جسته است.

«چگونه میشد چید

گلی را که خیالی می‌پژمراند؟» (سپهری، ۱۳۹۸: ۵۷).

در سطر دوم آنچه از خواندن به ذهن متبادر میشود، ترسیم کردن «ظرافت» گل است. شاعر با پرسشی هنری به این ظرافت افزوده است. زمانی که کلمه‌ای یا عبارتی منجر شود که چیزی دیگر در ذهن خواننده مجسم شود و ویژگی خاصی از آن پدید، کلمه یا عبارت را در ذهن ما به وجود بیاورد، با نوعی از تصویر روبرو هستیم که از آن با عنوان تداعی یاد میکنیم. از سویی دیگر گل صرفاً گل نیست و قابل تعمیم است؛ به عبارتی گل هم در معنی خود آمده است هم چیزی دیگر را به ذهن تداعی میکند و این تداعی در گرو این پرسش است که آیا کسی که متوجه ظرافت گل است و بصورت ضمنی ما را از آسیب رساندن به آن بر حذر میدارد، میتواند هم‌نوع خود و انسانی دیگر را نادیده بگیرد؟ اهمیت این پرسش در گرو ایرادی است که شاملو بر شعر سهراب سپهری می‌گیرد. شاملو معتقد است «باید فرصتی پیدا کنم یک بار دیگر شعرهایش را بخوانم، شاید نظرم درباره کارهایش تغییر پیدا کند. یعنی شاید بازخوانیش بتواند آن عرفانی را که در شرایط اجتماعی سالهای پس از کودتای ۳۲ در نظرم نامربوط جلوه میکرد، امروز بصورتی توجیه کند. سر آدمهای بیگناهی را لب جوب می‌برند و من دو قدم پایینتر بایستم و توصیه کنم که: آب را گل نکنید! تصورم این بود که یکیمان از مرحله پرت بودیم... آن شعرها گاهی بیش از حد زیباست، فوق‌العاده است... دست کم برای من فقط زیبایی کافی نیست؛ چه کنم؟ اختلاف ما در موضوع کاربرد شعر است. شاید گناه از من است که ترجیح میدهم شعر شیپور باشد نه لالایی؛ یعنی بیدارکننده باشد نه خواب‌آور» (شاملو، ۱۳۹۷: ۵۳؛ به نقل از جعفری جزی، ۱۳۹۷: ۵۳). شاملو به این نکته نظر نداشته است که کسی که آب را گل نمیکند، به دیگری هم آسیب نمیرساند. به عبارتی سهراب نیز معترض وضع موجود است؛ با این تفاوت که کنش او عریان نیست.

در شعر زیر طبق پژوهشها و تحلیلهایی که در زمینه شعر سهراب سپهری انجام شده است، به نگاه عرفانی یا اسطوره‌پیدایش انسان از خاک اشاره شده است.

«اهل کاشانم

نسبم شاید برسد

به گیاهی در هند، به سفالینه‌ای از خاک سیلک

نسبم شاید به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

«چرخهای سفالگری توجیهی برای آفرینش انسان از خاک بوده است بدین گونه که» (اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۹) «انسان با دیدن کار سفالگران و ساخته شدن اشیاء، ظروف و احتمالاً تندیسهایی از خاک، اینگونه برداشت میکند که او نیز میتواند همانند این سفالینه‌ها از خاک شکل گرفته شده باشد» (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۳۰، به نقل از اردلانی، ۱۳۹۵: ۱۹) و در کلیت شعر ممکن است ذهن مخاطب را به سمت وحدت وجود سوق دهد، اما نگرش سنت‌شکنانه سهراب مورد غفلت واقع شده است: «نسبم شاید به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد». همین نگرش سهراب به اقشار مختلف جامعه و اینکه همگان را یکسان و یکسو مینگرد، نشان از نوعی نگاه آفاقی سهراب سپهری دارد. سهراب در حین بهره‌گیری از تصویر اسطوره در شعر خود، به بیان دیدگاه و نگرش خود میپردازد.

او در شعر صدای پای آب دو بار پند و نصیحت را به باد انتقاد میگیرد «در چراگاه نصیحت گاوی دیدم سیر» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶۳) که گاو «نماد افراد نادان و ابله است؛ زیرا امتیاز اساسی انسان از حیوان، اندیشه و تجربه‌آموزی است» (شریفیان، ۱۳۸۴: ۲۲۵). به عبارتی شاعر در این سطر از شعر خود نیز با به کارگیری تمهیدات بلاغی، دیدگاه انتقادی خود را بیان میکند. در جایی دیگر در همین شعر میگوید: «اشتری دیدم بارش سبد خالی پند و امثال» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶۳). سهراب از نصیحت و پند افراد نادان و کسانی که حرف و عملشان یکی نیست گریزان است؛ چراکه شتر نیز نماد «واعظ‌صفتانی است که به حرفهای خود عمل نمیکنند، پند و امثالشان بی محتوا و مانند سبدي خالی است» (شریفیان، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

تصویر حاصل از عبارت «من قطاری دیدم که سیاست میبرد و چه خالی میرفت» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶۳) در گرو پی بردن به هنجارگریزی، بالاتر رفتن از سطح عادی زبان و پیوند میان دو واژه سیاست و خالی است. وقتی قطار یک امر نامحسوس مانند «سیاست» را حمل میکند از قلمر حقیقی زبان بالاتر رفته‌ایم و وارد قلمرو مجازی شده‌ایم. قطاری که سیاست میبرد گویی که تهی است؛ چراکه شاعر آن را جوابگوی حرکت و پیشرفت نمیداند. شاعر، شعر و بالا بردن سطح شعور و عاطفه و اهمیت دادن به طبیعت را بعنوان بخشی از فرهنگ یک جامعه لازم میداند. بطور کلی نگاه سهراب به طبیعت آنجا که با اعتراض همراه است، شبیه نگاه شاعران سبک خراسانی به طبیعت است. شاعران سبک خراسانی مانند رودکی نیز هر جا به وصف طبیعت میرسند، نوع نگاهشان آفاقی است.

«فتح یک قرن به دست یک شعر

فتح یک باغ به دست یک سار

فتح یک کوچه به دست دو سلام

فتح یک شهر به دست سه چهار اسب‌سوار چوبی» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

در سطر آخر این بند از شعر کنایه‌ای تعریض نهفته است. «تعریض معمولاً کنایه‌ای است خصوصی که بین دو نفر رد و بدل میشود و معمولاً جمله‌ای است اخباری که مکنی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا سخره

کردن باشد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۸۸). شاعر توجه به طبیعت را با جان‌بخشی به درخت بید به تصویر میکشد و نگاه آفاقی خود را اینگونه ترسیم میکند:

«قتل یک بید به دست دولت

قتل یک شاعر افسرده به دست گل یخ» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

حتی این نوع جان‌بخشیها که در شعر سهراب رایج است، در شعر شاعران سبک خراسانی با تصاویر مرکب و حسی دیده میشود. گویی که هر درخت جانی دارد و با قطع کردن آن جانی از دست میرود. سهراب اعتراض خود را به علم سیاست و دولت در بیتوجهی به طبیعت به تصویر کشیده است. اینجا مرز تفاوت نوع نگاه سپهری به طبیعت با شاعران سبک خراسانی عیان میشود که سهراب در توصیف طبیعت از حکومت زمانه خود به شیوه‌ای پوشیده انتقاد میکند، اما در شعر سبک خراسانی غالباً وصف طبیعت با هدف مدح انجام میشده است. از سویی دیگر احترام به عقاید و باورهای دینی را نیز محترم میشمارد. «و نمیخندم اگر فلسفه‌ای ماه را نصف کند» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۷۰) که تلمیحی است به نصف کردن ماه توسط پیامبر اسلام. سپهری نداشتن حس شعور و عاطفه را بگونه‌ای دیگر ترسیم کرده است.

«در این کوچه‌ها که تاریک هستند

من از حاصل ضرب تردید و کبریت میترسم

من از سطح سیمانی قرن میترسم» (سپهری، ۱۳۹۸: ۲۲۸).

سطح سیمانی قرن تصویری مجازی از نامتعطف بودن اوضاع جامعه در امتداد زمان است. شاعر در خفقان موجود در زمانه خود از نبود این حس شعور و عاطفه میهراسد. شاعر در ادامه نتیجه چنین جامعه‌ای را که در آن فضای استبدادی حاکم است، چنین توصیف میکند:

«حکایت کن از بمبهایی که من خواب بودم و افتاد

حکایت کن از گونه‌هایی که من خواب بودم و تر شد

بگو چند مرغابی از روی دریا پریدند

در آن گیر و داری که چرخ زره‌پوش از روی رؤیای کودک گذر داشت

قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست؟

بگو در بنادر چه اجناس معصومی از راه وارد شد؟

چه علمی به موسیقی مثبت بوی باروت پی برد؟

چه ادراکی از طعم مجهول نان در مذاق رسالت ترواید؟» (سپهری، ۱۳۹۸: ۲۲۸).

شاعر علاوه بر بیزاری جستن از سیاست و وارد شدن به آن، از اعمال خشونت‌آمیز نیز در قالب جملات امری بیزاری میجوید. یکی از تصویرهایی که در این راه شاعر از آن بهره جسته است، استعاره تهکمه در واژه «مثبت» است. استعاره تهکمه گونه‌ای از استعاره ناساز است. اگر بزدلی را به ریشخند شیر بخوانیم و ناتوان را رستم بنامیم از این گونه را به کار برده‌ایم (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۰۸). شاعر بوی باروت را مثبت میخواند. در محور طولی شعر و فضایی که شاعر از بمب و آوار شدن آن به روی طبیعت تصویر کرده است، میتوان به معنی واژه مثبت در معنی ضد خودش پی برد.

اندوه، تنهایی و انزوا

شعر سهراب گاه با تکیه بر تشریح اندوه، انزوا و تنهایی خود، به اوضاع پیرامون خود اعتراض میکند. در واقع این

نوع «من» در شعر سهراب «من اجتماعی» شاعر است. شاعر اندوه خود را به درون پدیده‌ها نیز تسری می‌دهد. «اگر ایراد شود که از من تنها کاری ساخته نیست پاسخ آن است که من تنها مفهومی است انتزاعی. من لزوماً اجتماعی است و چون چنین است این پرسش بی‌معنی است که من آزاد از مابعد طبیعت و قواعد اخلاقی منتسب به آن آیا میتوانم هرچه دلم خواست درباره‌ی دیگری بکنم؟ زیرا این آزادی در مبدأ خود شناختن آزادی دیگران است و میخواهد که از جانب دیگران نیز چنین شناخته شود. بدین گونه آزادی از اساس بر پایه‌ی همدستی و اشتراک استوار است و از نظر فلسفی وجود دیگری به همان اندازه برای ما مسلم است که وجود خود ما... من برای اینکه فلان حقیقت را درباره‌ی خود تحصیل کنم باید از دیگران عبور کنم. دیگری لازمه‌ی وجود من است» (سارتر، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷). شاعر با تسری دادن اندوه خود به پدیده‌ها، در واقع فضای اجتماعی زمان را ترسیم میکند. رسیدن به این نکته در گرو این پرسش است که چه چیزی باعث میشود شاعر اینگونه به درون خود پناه ببرد و دست به ترسیم انزوا، تنهایی خود و پدیده‌های پیرامون بزند؟ همان گونه که پیش از این به آن اشاره شد، «من شاعر» چیزی تنها معلق و از قبل موجود نیست، بلکه در ارتباط با دیگری است که معنامند میشود؛ به عبارتی در مکالمه‌ی با دیگری است که بخشی از حقیقت «من» آشکار میشود. البته این بدان معنا نیست که فردیت را از فرد سلب کنیم و همه چیز را به بیرون از او نسبت دهیم؛ بلکه در عین قائل بودن به تفاوتها و خلاقیت‌های فردی و خاص بودن هر شاعر میتوان به این نکته توجه کرد که بخشی از کنش‌های او در گرو بیرون از خودش است. اگر شاعری جهان را سیاه و تاریک ببیند، باید به مسائل فرامتنی آن دوره رجوع و توجه کرد. این نوع ترسیم از سوی شاعر به دلیل آنکه حامل بازسازی اوضاع جامعه‌ی خودش است، به نوعی نگاه آفاقی محسوب میشود.

«دیر زمانی است روی شاخه‌ی این بید

مرغی بنشسته کو به رنگ معماست.

نیست هم‌آهنگ او صدایی، رنگی

چون من در این دیار، تنها، تنه‌است» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۶).

بهره‌گیری از حس آمیزی بعنوان نوعی تصویر در نمونه‌ی زیر اندوه اجتماعی را بازتاب میدهد. در باور سهراب، شاخه‌ها، سنگها و رود دارای جان هستند و اندوه شاعر به طبیعت نیز تسری یافته است:

«شاخه‌ها پژمرده است

سنگها افسرده است

رود مینالد

جغد میخواند

غم بیامیخته با رنگ غروب.

میتراود ز لیم قصه‌ی سرد:

دلم افسرده در این تنگ غروب» (سپهری، ۱۳۹۸: ۲۱).

نتیجه‌گیری

سهراب سپهری با به کارگیری تمهیدات بلاغی نظیر مجاز، نماد، تداعی، و اسطوره به توصیف فضای جامعه‌ی زمان خود و خفقان و ظلمت در آن میپردازد. در این راه سهراب با فرو رفتن به درون اشیا، اعتراض خود را بیان میکند. یکی از تصاویر پرتکرار در این راستا نماد شب است. شاعر از شب برای توصیف و تصویر خفقان موجود استفاده میکند. صدای اعتراض در شعر سهراب سپهری پوشیده و در گرو تأویل این تصاویر شعری است. از سویی دیگر

اندوه در شعر سپهری اندوهی اجتماعی است و غم شاعر غم دیگران است. توجه به زیبایی‌شناسی شعر سهراب توأم با توجه به صدای اعتراض و اندوه اجتماعی شاعر است؛ یعنی نمیتوان فقط به نگاه آفاقی شاعر توجه داشت و صرفاً جامعه را در نظر سهراب بمثابة یک فرامتن برجسته کرد و به خلاقیت‌های فردی شاعر توجه نداشت. از سویی دیگر طرح این پرسش که چه چیزی منجر به ترسیم کردن تنهایی، انزوا و اندوه شاعر شده است؟، ما را به این مهم میرساند که فرامتنها در نگرش شاعر به طبیعت و پیرامون او اثرگذار بوده است. نگاه سهراب به طبیعت شباهت بسیاری با نگاه شاعران سبک خراسانی به طبیعت دارد؛ با این تفاوت که سهراب طبیعت را با هدف اعتراض به وضعیت موجود، وصف میکند و شاعران سبک خراسانی توصیف آن را اغلب در راستای مدح به کار میبرند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت سرکار خانم دکتر فاطمه مدرسی و آقای هادی طیبه بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه ارومیه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ardalani, Shams-al-Hajieh. (2015). "The Function of Myths in Sohrab Sepehri's Poems", *Mystical and Mythological Literature Quarterly*, (42) 12, pp. 11-42.
- Fotuhi Roudmajni, Mahmoud. (2006). Image rhetoric, Tehran: Sokhan.
- Jafari Jezi, Masoud. (2017). "Changing the position of poets in the history of literature", *Bukhara Magazine*, No. 129, pp. 50-62.
- Kazzazi, Mirjalaluddin. (1989). Aesthetics of Sokhan Parsi (1) Bayan, Tehran: Markaz.
- Modarresi, Fateme and Tite, Hadi. (2022). "Criticism of the rhetoric of Mahmoud Fatuhi's image", *Fonon Adabi Quarterly*, (2) 14, pp. 93-100.
- Rezaei, Mehdi. (2004). Creation and death in Iranian mythology, Tehran: Asatir.
- Sartre, Jean-Paul. (2009). What is literature? translated by Abolhasan Najafi and Mostafa Rahimi, 8th edition, Tehran: Nilofar.
- Sepehri, Sohrab. (2018). Eight books, second edition, Tehran: Mobin Andisheh.

- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2010). Periods of Persian poetry (from constitutionalism to the fall of the monarchy), Tehran: Sokhan.
- Shamisa, Sirus. (2014). Bayan, third edition, Tehran: Mitra.
- Sharifian, Mehdi. (2004). "Symbol in Sohrab Sepehri's Poems", *Journal of Human Sciences*, No. 45-46, pp. 113-130.

فهرست منابع فارسی

- اردلانی، شمس‌الحاجیه (۱۳۹۵). «کارکرد اسطوره‌ها در اشعار سهراب سپهری»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۴۲) ۱۲، صص ۴۲-۱۱.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۹۷). «تغییر جایگاه شاعران در تاریخ ادبیات»، نشریه بخارا، شماره ۱۲۹، صص ۵۰-۶۲.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۴). آفرینش و مرگ در اساطیر ایران، تهران: اساطیر.
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۸). ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ هشتم، تهران: نیلوفر.
- سپهری، سهراب (۱۳۹۸). هشت کتاب، چاپ دوم، تهران: مبین اندیشه.
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۴). «نماد در اشعار سهراب سپهری»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۶-۴۵، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). بیان، چاپ سوم، تهران: میترا.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). زیباشناسی سخن پارسی (۱) بیان، تهران: نشر مرکز.
- مدرسی، فاطمه و طیظه، هادی (۱۴۰۱). «تقدی بر بلاغت تصویر محمود فتوحی»، فصلنامه فنون ادبی، (۲) ۱۴، صص ۱۰۰-۹۳.

معرفی نویسندگان

فاطمه مدرسی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: f.modarresi@urmia.ac.ir)

هادی طیظه: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
(Email: tite.hadi@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fateme Modarresi: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.
(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir: Responsible author)

Hadi Tite: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.
(Email: tite.hadi@gmail.com)